

گفت و گو با دزدی که می گوید هر چه زودتر مرا اعدام کنید

سرقتی که رنگ خون گرفت!



پسر جوان در صحنه سرقت سرقت پر اید دست به قتل ز د که خودش از آن بی خبر بود.

او وقتی خودروی روشن را رها شده دید پشت فرمان نشست و با بی اعتنایی به او یزان شدن صاحب پر اید با سرعت ویران داد و فاجعه به بار آورد.

جوان شیشه ای وقتی فهمید قاتل است قصاص خود را تنها راه رهایی از عذاب وجدان دانست.

صحنه وحشت

ظهر ۲۵ تیر امسال مرد جوانی که با پر ایدش در منطقه محمدشهر کرج مسافر کشی می کرد جلوی یک کیوسک روزنامه فروشی توقف کرد و در حالی که خودرواش روشن بود پیاده شد و برای خرید به سمت دکه روزنامه فروشی رفت که ناگهان مرد جوانی خودش را به پشت فرمان پر اید رساند.

صاحب خودرو با دیدن این صحنه شو که شد و تنها کاری که توانست انجام دهد این بود که جلوی خودرواش بایستد و مانع دزدیده شدن آن شود اما دزد جوان که خودرو را به حرکت در آورده بود با تغییر مسیر توانست از صاحب خودرو عبور کند. صاحب خودرو در این مرحله با توجه به این که شیشه خودرو و پایین بود خودش را به در پر اید آویزان کرد و دزد جوان به مسیرش ادامه داد تا این که پس از لحظاتی خودرو با جدول کنار خیابان تصادف کرد و صاحب خودرو روی زمین افتاد و دزد جوان توانست فرار کند و پر اید را به سرعت ببرد.

اهالی محل به کمک صاحب پر اید رفتند اما او به سختی نفس می کشید، دقایقی بعد امدادگران اورژانس در تماس مردمی به محل رسیدند و همزمان با انتقال او به بیمارستان تیمی از ماموران پلیس برای دستگیری دزد پر اید وارد عمل شدند.

مرگ تلخ

تحقیقات پلیسی ادامه داشت تا این که پر اید سرقتی جلوی یک پارکینگ منزل مسکونی در حالی که سوئیچ روی آن بود رها شده کشف شد. این در حالی بود که از بیمارستان به پلیس گزارش شد صاحب پر اید به علت خون ریزی داخلی روی تخت بیمارستان تسلیم مرگ شده است.

دستگیری قاتل

همین کافی بود تا با جنایی شدن این پرونده سرقت، تیمی از ماموران دایره جنایی پلیس آگاهی کرج برای رازگشایی وارد عمل شوند.

کارآگاهان در این شاخه ز تحقیقات به محل سرقت رفتند و با بررسی دوربین های مدار بسته توانستند دزد جوان را که یکی از سارقان سابقه دار است، شناسایی کنند و برای دستگیری وی به خانه برادرش که بیماری روانی داشت رفتند و منتظر ماندند تا این که اسد برای دیدن برادرش پا به خانه گذاشت و از سوی ماموران دستگیری شد.

بی خبری از قتل

اسد شو که شده بود، چون خودروی سرقتی را در کنار خیابان رها کرده و هیچ سرقتی انجام نداده بود و نمی دانست چه اتفاقی برای صاحب پر اید افتاده است تا این که در پلیس آگاهی کرج شنید که صاحب خودرو در ماجرای تعقیب و گریز کشته شده است.

اعدام کنید

اسد ۳۵ ساله که یک سابقه سرقت دارد از این که یک نفر را به قتل رسانده است هنوز در شوک به سر می برد و باور نمی کند، او می خواهد هر چه زودتر حکم قصاص صادر شود تا از این عذاب وجدان رهایی یابد.

پسر جوان که مادرش را همه زندگی اش می داند ادعای کند یک لحظه برای فرار از فشار اقتصادی و مشکلات به سمت مواد رفتن و نمی داند چرا خودروی مرد جوان را به سرقت برد.

سابقه داری؟

بله، به خاطر سرقت سه سال زندان بودم.

اعتیاد داری؟

حدود دو سال بود که مواد مصرف نمی کردم اما یک لغزش کوچک باعث شد تا در برابر اتهام قتل قرار گیرم.

چند سال اعتیاد داشتی؟

سال ۹۱ بود که دو سال از فوت پدرم می گذشت و خیلی افسرده بودم تا این که یک روز به دنبال یکی از دوستانم رفتم و گفت همسرش به سفر رفته است در مسیر بودیم که

لحظه و بدون این که نبیتی برای سرقت داشته باشیم پشت فرمان پر اید نشستیم و شروع به حرکت کردیم در این لحظه صاحب خودرو جلوی ماشین ایستاد، نمی خواستیم او را زیر کنیم که ای کاش با او تصادف می کردم و الان زنده بود. مسیر را که تغییر دادم، صاحب خودرو با توجه به این که شیشه پر اید پایین بود به در آویزان شد و تاکید داشت تا خودرو را نگه دارم.

چرا توقف نکردی؟

می ترسیدم توقف کنم و مرا به باد کتک بگیرد دو دوباره به زندان برگردم.

صحنه قتل چطور رقم خورد؟

من تا وقتی که دستگیر نشده بودم نمی دانستم صاحب خودرو فوت کرده است، وقتی صاحب خودرو به در آویزان بود یک لحظه سرعت را کم کردم که احساس امنیت و در را رها کند، من خودم بودم وقتی سرعت کم شده بود آن را رها می کردم اما صاحب خودرو وقتی سرعت کم شد فرمان را گرفت و خودرو به سمت جدول کنار خیابان رفت که جلوی آن به جدول برخورد کرد و در یک لحظه که خودرو متوقف شده بود وی در را رها کرد و من دوباره به مسیر ادامه دادم.

از روی صاحب خودرو رد شدی؟

نه، من چیزی احساس نکردم و فکر می کردم روی چمن ها افتاده است.

کجا قرار کردی؟

۳ کیلومتر جلوتر خودرو را روی پل یک پارکینگ خانه پارک کردم و سوئیچ را روی آن گذاشتم و به خانه رفتم و حتی خودرو را روی پل پارکینگ گذاشتم که اهالی ساختمان در تماس با پلیس متوجه رها کردن خودروی سرقتی شوند.

می دانستی صاحب خودرو فوت کرده است؟

نه، اصلا فکر نمی کردم پلیس به دنبال باشد، چون خودرو را رها کرده بودم و چیزی از آن سرقت نکرده بودم.

چطور دستگیر شدی؟

ابتدا شنیدیم که برادرم دستگیر شده است و بعد از اذش کردند و وقتی به خانه برادرم رفتم دیدم پلیس داخل خانه است.

هنوز نمی دانستی چه اتفاقی افتاده است؟

نه، حتی فکر نمی کردم به خاطر سرقت دستگیر شدم تا این که به پلیس آگاهی کرج رفتم و آن جانشینم که صاحب خودرو فوت کرده است.

چه قسمی داشتی؟

هنوز باور ندارم که مردم بی گناه فوت کرده باشد.

عذاب وجدان داری؟

عذاب وجدان من تا حالا یک مورچه هم نکشتم، عذاب وجدان زیادی دارم کسی را کشته ام که همه زندگی اش یک پر اید بود و پا آن کار می کرد و شاید از من بدبخت تر بود.

فکر می کنی بخشیده می شوی؟

نمی دانم، ولی می خواهم هر چه زودتر حکم را صادر کنند و اعدام شوم.

چرا؟

عذاب وجدان دارم، جان یک نفر بی گناه را گرفتم، چطور به جامعه بازگردم.

تو قصد کشتن نداشتی؟

نه، دزدی کار بدی است اما من بدترین کار دنیا را انجام می دادم. چشمانم را که می بندم آن صحنه جلوی ذهنم می آید.

اگر اعدام شوی مادرت تنها می شود؟

درست است، من هم یک مادر را از ازار دارم، مادر من هم عزادار من می شود.

هدف داشتی؟

همیشه دوست داشتم برای مادرم کارهای بزرگ انجام دهم و او را به مکعبه بفرستم اما ناخواسته و به خاطر مشکلات او را سراغفکنده کردم.

به نظرت کسی در شرایط اقتصادی تو باشد باید دزدی کند؟

شرایط بدتر از من هم وجود دارد، اما حاضر در یک اتاق که اندازه سرویس بهداشتی است با مادرم زندگی کنم و نان خشک بخورم اما دیگر دزدی نکنم.

چرا؟

پول حرام برکت ندارد و زندگی را هر روز بدتر می کند.

حرف آخر؟

کاری که من کردم، قابل جبران نیست، عزیز یک خانواده را گرفتم، اهل شعار دادن نیستم ولی باور کنید دیگر خسته شدم، اعدام کنید.

بنابر این گزارش، این جوان برای تحقیقات بیشتر در اختیار ماموران پلیس آگاهی کرج قرار گرفت.

تحلیل کارشناس

شیشه های ویرانگر



دکتر امان...
قربانی مقدم
جامعه شناسی و
استاد دانشگاه

متأسفانه مصرف شیشه یکی از بدترین مواد اعتیادزاست و چون در جامعه به راحتی در دسترس مصرف کنندگان قرار دارد شاهد عوارض مخرب و آسیب زای آن هستیم. مصرف کنندگان این ماده مخدر صنعتی به سادگی نمی توانند از اعتیاد به این ماده خطرناک دل بکنند و آن را ترک کنند زیرا عوارض روحی و روانی عده ای آن ها را تهدید می کند.

این ماده مخدر تأثیرات مخربی بر مغز مصرف کنندگان می گذارد و فرد در تصمیم گیری های فردی دچار مشکلات روحی و روانی زیادی است که توان تصمیم گیری ندارد و اغلب مرتکب خلاف های خرد و کلان می شود.

این ماده توهم زا به سادگی در مراکز کمپ ترک اعتیاد قابل درمان نیست و این افراد باید

به لحاظ روانی تحت مراقبت قرار گیرند. مصرف کنندگان مواد مخدر وقتی بعد از کمپ به جامعه می آیند چون جامعه از آن ها حمایتی نمی کند تحت تأثیر فشار بیکاری و بی پولی قرار می گیرند و این مسئله موجب می شود دوباره به مصرف مواد مخدر گرایش پیدا کنند این افراد سرگرمی شان از جامعه بیشتر است و رو به دلیل حمایت نشدن از سوی خانواده و جامعه به جرم

رو می آورند و در شرایط حاد دپده شده که دست به قتل به جنایت های هولناک زده اند. این افراد حس انتقام گیری شان از جامعه بیشتر است و بدبینی در وجودشان موج می زند آن ها حق خود را از جامعه طلب و افراد جامعه را مقصر تلقی می کنند و اغلب چون در خانواده های آشفته درگیر مضللات خانوادگی هستند مرتکب جرایمی می شوند که قابل جبران نیست.

چنانچه برای این افراد که می خواهند در جامعه بعد از ترک اعتیاد سالم زندگی کنند سامان دهی صورت گیرد و برای شان شغل و مهارت مناسب در نظر گرفته شود و در جامعه به حال خود رها نشوند قطعاً میزان جرایم به حداقل خواهد رسید.

این افراد در مصرف دراز مدت شیشه، علائم روان پریشی، هذیان های فکری و توهمات شنیداری، دیداری و برخی ادراکی پیدا می کنند. معمولاً توهمات آن ها به صورت تشدیداری، دیداری و برخی توهمات به صورت توهمات پوسستی یا حسسی است.

کاهش شدید حافظه و توهم های شنوایی و بینایی دارند. افسردگی و اختلالات روانی دیگر را هم به دنبال دارد که به دلیل وجود همین اختلالات روانی درمان نشده این افراد مرتکب سرقت، قتل و جنایت های هولناک تر می شوند.

در جاده شمال چه گذشت؟

ادعای بی گناهی در جنایتی بدون جسد

مرد مر موز که از هشت سال پیش در قتل دوستش گناهکار شناخته شده است می گوید قاتل نیست! صبح دیروز در حالی محاکمه شروع شد که هنوز هیچ جسدی پیدا نشده است.

گم شدن پسر جوان

بامداد ۱۱ آبان سال ۹۰ مرد سالخورده ای به پلیس آگاهی رفت و از ناپدید شدن پسر ۲۸ ساله اش به نام عباس خبر داد. وی گفت: حدود یک ماه است از پسرم هیچ اطلاعی ندارم. و آخرین بار همه را دوست صمیمی اش به نام سیاوش به سفر شمال رفت و دیگر باز نگشت. دیروز عصر سیاوش مقابل در خانه مان آمد و سراغ پسر مرا گرفت. اما پسر کوچکم می گوید کاپشن عباس و خودروی او در اختیار سیاوش بوده است. من به او مشکوک هستم و می ترسم سیاوش کشته ی سر پسرم آورده باشد.

بازداشت مظنون

با اطلاعاتی که این مرد به پلیس داد سیاوش ۳۰ ساله که دو سابقه سرقت از خانه را نیز در پرونده اش داشت ردیابی و بازداشت شد. وی ادعا کرد از سر نوشت دوستش هیچ اطلاعی ندارد. سیاوش گفت: قبول دارم من و عباس به سفر شمال رفته بودیم اما با هم به تهران برگشتیم و من هیچ خبری از او ندارم. او خودش خودرویی را که در اختیار داشت به من داد و رفت.

کره کور

در حالی که سیاوش منکر اطلاع از سر نوشت عباس بود تلاش پلیس نیز به نتیجه نرسید و هیچ ردی از عباس به دست نیامد.

در دادگاه

با گذشت هشت سال از این ماجرا سیاوش دیروز در شعبه ۱۱ دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد. در ابتدای جلسه پدر عباس در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: من تنها ولی دم پسرم هستم و همسر سال ها پیش فوت کرده است. شک ندارم سیاوش پسر مرا کشته و جنازه او را سر به نیست کرده است. اگر او در این سال ها با ما همکاری می کرد و حقیقت را می گفت، جنازه پسرم پیدا می شد و آن را به دختر اتم که بی تاب برادرشان هستند می سپردم حتماً حالا اعلام رضایت می کردم. اما سیاوش با دروغویی هایش در این سال ها مرا افریب داده است و به همین دلیل برایش قصاص می خواهم. وی در پاسخ به سوال قاضی در باره این که از کجای می دانید سیاوش قاتل پسرتان است؟ گفت: وقتی سیاوش به در خانه مان آمد و سراغ عباس را از برادر کوچکش گرفت کاپشن عباس را به تن داشت و موبایل پسرم در دستان او بود. من وقتی به در خانه رفتم تا او را بگیرم او پا به فرار گذاشت. من شک ندارم او قاتل پسرم است. سپس سیاوش در جایگاه ویژه ایستاد و جرمش را انکار کرد. وی گفت: من و عباس بچه یک محل بودیم و سال ها قبل یکدیگر را می شناختم. من اعتیاد داشتم و به کمپ ترک اعتیاد رفته بودم تا این که چند ماه بعد عباس هم به آن جا آمد. من پس از ترخیص از کمپ چند بار به ملاقات او رفتم و آن جا بود که با هم صمیمی تر شدیم. آن روز او با پر اید نزدی مقابل در خانه مان آمد و از من خواست تا با هم به سفر شمال برویم. من هم قبول کردم و با هم به شمال رفتم. اما من درست به خاطر ندارم به کدام شهر رفته بودیم. شیشه کشیده بودم و حال طبیعی نداشتم که خودم را در ساحل دریای دیدم. عباس می گفت دختری را می شناسد که یک سماور عتیقه دارد. او می خواست سماور عتیقه را از دختر جوان بدزد. وقتی به شمال رسیدیم عباس با دختر جوان تماس گرفت اما او پاسخش را نداد. حتی عباس از آن جا با پدرش تماس گرفت و گفت به شمال رسیده است. وی ادامه داد: شارژ موبایل او تمام شده بود به همین خاطر سیم کارتش را در گوشی موبایل من گذاشت و گوشی خودش را به من داد به همین دلیل موبایل او دست من بود. وقتی عباس از سرقت سماور عتیقه ناامید شد خواست تا به تهران برگردیم در بین راه پر ایدی را دید که قفل نداشت. او پشت فرمان نشست و به راحتی آن را روشن کرد. او با پر ایدی که دزدیده بود به سمت تهران حرکت کرد و پر اید را در یک مکانی که قبلاً دزدیده بوده من داد. ما پس از مصرف شیشه به سمت تهران حرکت کردیم اما چون جاده مه آلود بود من خودروی او را گم کردم و دیگر او را ندیدم. وی در پاسخ به سوال قاضی درباره این که چطور قبلاً در بازجویی ها گفته بودی در شمال با او درگیر شدی او را با چاقو کشتی، گفت: من قبلاً تحت فشار به قتل اعتراف کرده بودم اما حالا حقیقت را می گویم. در این سال ها نه پلیس عباس را پیدا کرده است و نه خودرویی را که او دزدیده بود. من نمی دانم چه بلایی سراو آمده است.



پرداخت آسان • برای مدت محدود • با شرایط ویژه

مجتمع بزرگ تجاری

کوروش

با کلیه امکانات آب، برق و انشعاب گاز مستقیم

واگذاری تعداد محدود مغازه تجاری و دفتر کار تجاری

ساعت تماس ۱۰ صبح الی ۱۶ بعد از ظهر

کوی قائم، حدفاصل شهید ریاضی ۵۱ و ۵۷ تماس: ۳۳۸۷۰۰۷۶

